

فہرہ
نام حق سبلی علم

تصنیف قائل مولانا مولوی شرف الدین

صاحب بخاری علیہ رحمۃ اللہ النبار

3124/1

3124/1

86253

~~68783~~

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توحید پاریسی

نام حق بر زبان ہی رسیم	کہ بجان دلش ہی خواسیم
ملک و صانع و تدبیر و حکیم	خالق و رازق و رؤف و رحیم
ہرچہ ہست از بندگی و پستی	ہمہ زویافت صورت ہستی
طاعت اوست فرض عین شد	بر ہمہ خلق چو دین شدہ
داد ما را کتاب تا خواسیم	کرد ما را خطاب تا دایم

هر چه او گفت آن کسینم همه	طاعت او بجان کسینم همه
آن چه او گفت غیر آن کردن	نیست سودی بحسن زبان کردن
روز و شب طالب قبولی ام	پیرو امت رسول وی ام

نعت پید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم

شکر حق را که مشوا داریم	پیشوایی چو مصطفی داریم
متر و بستر و کزین همه	سرو و روخاتم و نمین همه
او شریعت بیان کند ما را	او طریقت عیان کند ما را
صلوات خدای بروی باد	تا بر وز حسنہ ایسا پی باد
امت او دوستدار وی ام	دوستان چهار یار وی ام
چون ابو بکر و هم عمر عثمان	مرضی دان علی حمیم الرضوان
رحمت حق نثار یارانش	باد بر جسمه دوستانش

آغاز کتاب مستطاب و اعداد از جانب منصف کتاب

ای مصطفی بیا طهارت کن	خانه دین خود عمارت کن
چون بیاری طهارت طاهر	باطنت نیز حق کند طاهر
آن طهارت که قسم جسم آ	طهارت راهمه سه قسم آ
تن بغسل و وضو چو پاک کنی	آب گزینیت قصد خاک کنی
شرح این همه سه نوع را گویم	زانکه چو گان شرع را گویم
در طهارت فریضه و سنت	بر تو خوانم و ان و بی سنت
پس بیان نماز و روزه کنم	تو شش عمر پنج روزه کنم
آبدست و مناز باید کرد	دل مقام نیاز باید کرد
روز محشر که جان گذار بود	اولین پیشش از نماز بود
پس مکن در نمازها تقصیر	تا در آن روز باشدت توقیر

خود سنائی چه بس گو گفته است
غم دین خور که غم دین است
غم دنیا مخور که بیوده است
من بجز و قصور معتم هم
پیش از این گفتند اهل سلف
لیک بر قدر خویش کوشید
من بعت در مجال کوشیدم
نخنی عیب کر تو توانی
اسب تازی اگر چه به ناز
صد و نهفتاد بیت و ده باب است
موجبند و دلپذیر افتاده است
این ترایاد کار از شرف است

در معنی سحر که چون گفته است
همه غمها فیه و تراز این است
بسکس جهان نیاسوده است
نی چون نادان احمق و غم
عذر من صنف قد استهد
به زیکاری و خموشیدن
فقه را برد نظم پوشیدم
که در وحله ای بپوشانی
لاشه خر خویش تن نیندازد
لائق روزگار اصحاب است
لاجرم بی نظیر افتاده است
نام او در جهان بهر طرف است

وزخراستان علوم کتبش

از بخارا است مولد و نبش

راه نمنا بسوی تختی مقم

بارگه بدو تو نوی مقم

باب اول بیان وضو و این مشتمل است بر چهار فصل

فصل اول در فرائض وضو

در وضو نیست جز وضو چها

در صباح و رواح و لیل و نهما

شستن با پی نیست معتبر است

شستن روی دست و مسح سر است

لازمش همچو فرض باید دید

ربع مسح فرض باید دید

فصل دوم در دستهای وضو

هر که دانست مردوره باشد

سنت آبدست ده باشد

شستن دست پیش و مساوات	نام حق گفتن از دل پاک است
مضمضه مسح گوشت و استنجا	بسه کرات شستن اعضا
نیز انگشت پای را تحلیل	سنت آمدن مصطفیٰ بی قبل
باز تحلیل سجده استنشاق	گفتم این جمله را علی الاطلاق
عضو گرفتگی رو انبوه	راندن آب جرد و انبوه

فصل سوم در مستحبات وضو

در وضو شستن مستحبات است	نیت و زان سپس موالات است
همه مسح و انگشتی ترتیب	بیا من هدایت از نادیب
گرفتو مسح از سه عمل گیری	مسح کردن از آن قبل گیری

فصل چهارم در مکرهات

آب اندردمان و در بینی	بگف چپ کراہیت بینی
آب بر روی سخت تر کردن	عورت خویش نظر کردن
خوی در آب هشتن از عمدا	سخن اندر مقام استنجا
در تو بینی براست افشانی	در میان کراہیت مانی
ہر کہ این شش کراہیت دند	دایم اندر رفاہیت ماند

باب دوم در بیان شکندہامی و ضو

آنچہ از پیش پس عمان کرد	آبدست تر از میان گردد
مکر آن بادکان ز بیش بود	کہ وضو ہم بجای خویش بود
ریم و خون گر روان ہی باشد	قی کننے پردمان ہی باشد
خواب تکیہ زدہ وضو شکند	تکیہ بر خواب ہی چکس نکند
تقیہ در نماز و بی ہوشی	باز دیوانگی و مد ہوشی

هر که باشد مباشرت چشمش
فرج در فرج و ایر در باسش

باب سوم در غسل و آن مشتمل است بر فصل

فصل اول در بیان شرط غسل

هر که بادانش و تمیز بود
فرض در غسل او سه چیز بود
آب در بینی و دهان کردن
بر همه عضو خود درون کردن

فصل دوم در بیان سنتهای غسل

سنت غسل جلگلی پنج است
یادگیرش که بهتر از گنج است
شستن دست و فرج باید پیش
دور کردن نجاست از خویش
پس وضو ساختن ز بهر خدا
شستن تن سه بار سر تا پا
آن زمانی که موی را بافتد
شاید آن موی را از بشکافتد

در تک موج آب راراند با قه خشک همچنان مانند

فصل سوم در بیان مقدار آب وضو و غسل

کفن اسراف ماء مجانی	چون دلاست فوایمی خوانی
تلف آب چون روان بود	تلف عسر جز خطا نبود
در وضو آب یک من نیم است	غسل را چار من تعظیم است
در وضو کن به نیم استنجا	دار مرد دست و روی نیم را
پس بان نیم که می ماند	پای شوید هر آنچه می ماند
پنجهن کیر غسل را تعظیم	بر سر خویش ریزد و من نیم
هست این احتیاط در حآن	که بود آب تو، به پیمان
در توای خواجه برب جوئی	نیست اسراف هر چه مشوئی

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند

بایدت جد و جهد و دلوری	گرتو خواهی که شرح آموزی
نسر و گرمال خواهی بود	آنچه از وی سوال خواهد بود
از خدا شرم دار و شرم ما	و طلب کردن حقیقت کا
بر زن و مرد محو قضا شود	غسل از پنج چیز فرض شود
غسل واجب شود شرع و قیاس	چون شود پاک زن ریاض و نشانی
غسل باید به هر من از دم	هر زنی را که کم شود ایام
که در اندام زن نهان کرد	مرد را چون ذکر چنان کرد
گرچه زان حال نیست از ایشان	غسل واجب شود از آن حاش
بر زن و مرد ای مدد کریم	غسل واجب کند جنابت هم

باب پنجم در بیان تیمم

چهار چیز است در تیمم وضو	میدهم مرترا به دانش عرض
--------------------------	-------------------------

نیت و قصد خاک ای سرور
نیت این است گر نیندانی
چون زدی هر دو پنجه را بر خاک
پس دگر بار خنجر زن در حال
در تیسم فریضه این چار است
ز دما شرط نیت استیعا
هر چه آن ناقص وضو باشد
و آنکه قادر شود بر آب طهور
هر که میسلی ز آب دور بود
در بود آب کست از میسلی
میل در شرع ثلث فرنگ است
ثلث فرنگ هست چاراً

خاک از جای پاک ای مہتر
که نمازت مباح کردانی
پس مابش برو که کردی پاک
هر دو ساعد بر فستین مبال
که ترا زین چهار ناچار است
در تیسم تو نکته را در یاب
ناقص اندر تیسم او باشد
زوشود در زمان تیسم دو
این تیسم و را طهور بود
نیت در نار و آتش قلی
گر ترا دانش است و فرنگ است
از تدمهای اشتر رهوا

باب ششم در بیان نماز اتمت است فصل

فصل اول در بیان فیضیه های نماز

هر که او طالب لطیفه بود	مقتدایش ابوحنیفه بود
او در اسلام صوفی و صافی	در شریعت و فی و هم دانی
بشنو از من بیان مذہب او	ز آنکه صافی تراست مشرب او
ضبط کن این دو شش فیضه کن	شش درون نماز و شش بیرون
تا نماز تو با نوا گردد	فرض و نفلت همه روا گردد
آنچه بیرون کنون ترا فرض است	عرض دارم که موضع عرض است
نیت است طهارت و تکبیر	پوشش عورت و مکان طہیر
غم اسلام بایدت خورد	روی هم سوی قبله آوردن

شش ذکر آن در اندرون نماز	فرض گیر و نماز کن بسیار
آن قیام و قرائت است رکوع	قعدۀ آخرین و سجده خضوع
پس برون آمدن فریضه شناس	از نماز ای مدار عقل و قیاس

فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز هفت است	زامله از مصطفیٰ حسین ز قمه است
فاتحه صتم سوره فت آن	در دوی اول از فیه یضه جوا
لیک اندر تطوع و سنت	سوره فاتحه مکن صنت
کآخر نیش خو اولین باشد	سوره با فاتحه تیرین باشد
در بلندی بلند باید خواند	و آنچه است است پست باید خواند
قعدۀ اول از وجوبات است	باز در آخرین تحیات است
نیز در ورزش قوت عیان	باز تعدیل جمله ارکان

لیک در عید واجب افزاید

ز آنکه تکبیر عید میساید

فصل سوم در بیان سجده سهو

سجده سهو با تلاوت هم

داند آن کس که خستی دارد

سجده سهو را بیان کردن

گر کسی فراموش کند تاخیر

سجده سهو را چو ساز کند

ای مصطفی بهر دو دست سلام

این چنین است مذہب نعمان

از یکی سهو را دو سجده بس است

هر امامی که مهتدی باشد

واجب آمد با اتفاق امم

و اندر این راه نستی دارد

و آنچه مشکل بود عیان کرد

یا کند ترک واجب از تقصیر

جز نقصان آن نماز کند

کوی و آنکه بسیار سجده تمام

اوبه تقوی چو بود و سلمان

شرع آموز گزرا هموست

سهو او سهو مقتدی باشد

مقدمی را که سہو افتاد است سجدہ سہو او نہ معنادار است
 سہو اور امام بر گیسو طاعت او خدای بی پذیرد

فصل چہارم در بیان سہامات

سنت اندر نماز آمد بست دہ از آن قولی است و دہ فعلی است
 آنچه قولیت بہت است استفتاح بعد از آن در اعوذ گشت فلاح
 زان پس تسمیہ است و آمین است سمع اللہ کفتن از دین است
 سمع اللہ امام پردازد مقدمی ربنا لک آغازد
 باز تسبیح در رکوع و سجود نیز تکبیر در مہبوط و صعود
 فاتحہ در دوی اخیر از فن گیر سنت ولی مگیر از فن
 پس بون آمدن بلفظ سلام نزد ما سنت است در اسلام

سہامی فعلی نماز

سنت فعل در نمازده است

هست رفع الیدین تا این

بعد از این دست است رابر

مر زمان را بحبله احوال

دست بر رکب در رکوع بنه

سجده آرید در میان دو کف

نیز پای چپ نشست کنی

باز گردان تو رو بوقت سلام

گر کسی بر تو شبست اندازد

ای دلت پر ز نور و حکمت

بعد از این هر چه هست آداب است

یا دگیرشش اگر ترا شروه است

واکنه بر جا بے سجده دارد عین

بندی زیر ناف بهر ادب

دست بر سینہ به بود عمه حال

پشت هموار دار پس چون زه

سکم از زان دور و دست ارد

هر انگشت نوی متبل کنی

به مین و سار خوش تمام

مستحب راز سنت انکار

مستحب دور نیست از سنت

یا دگیرشش که نسخه کباب است

باب نفیتم در راهی و ایضاً شبانه بی

آنچه فرض است در شب روزی	هفده رکعت بود گراموزی
دو بصریح و چهار مشین است	چار در وقت عصر یست
سه بشام و چهار خفتن	زین کموتر نیستوان کفتن
و تراز واجبات میدارند	بر همه واجب است بگذارد

باب ششم در بیان سنتها منوکه در شبانه روز

علما گفته اند بی شبت	هست سنت دوازده رکعت
شش پیشین گذارود و سحر	دو پس از شام و دو به خفتن
سنت خالص سلوة این است	آنچه هست از منوکهات این است
غیر از این هر چه هست نافله است	خواجه ما میسه نافله است

باب نهم در بیان روزه رمضان

نیست در حکم شرع کردنانی
از جماع و شراب دور شدن
فرض دان جسد روزه رنیت
نیت روزه گرا دانبود
لیک مروتقی و نوافل را
پنجین کرخل طلب کنی
کس و پشه در گلو چورید
گر کسی رک زد و حجامت کرد
نمک سر که کرده ان بحشید
روزه باقی بود و کله مکرو
در کنی مسح روغن و سهره
مان که از سبب طفل میبایند

روزه جز فحمت نفس شهوانی
وز همه خوردنی نفور شدن
تا بیابانی روزه مهنت
در قضا جز بشتب و انبود
تا به پیش از زوال هست روا
نیت روز جز بشتب کنی
نیست نقصان روزه توید
می نشاید در اقامت کرد
روزه باقی است کفر و نکند
از کرا هست مباحش بی اندو
بر سر و چشم نیستت جرعه
علما اندر این چه فرمایند

بی ضرورت چنین خطا باشد
که تویسیری و کروتوشاتی
که تویسیری و کروتوشاتی
لازم آید قضا و کفارت
بر تو لازم بجز قضا نبود
نبود زین قبل گل شری
پس جوع از برای جوع کنی
ز در نعمان قضاش باید کرد

که ضرورت بود روا باشد
به بنده اموشی ارگنی و خوری
روزه تست همچنان ماستی
در بقصد است خوردن بکارت
که خوری آنچس زو عد نبود
همچو سنک و کلوخ و آهن روی
در تطوع اگر شمع کنی
تا توانی ادایش باید کرد

باب دهم بیان کفاره روز رمضان

به نهار مجامعت کردن
یا یکی بنده کردنش آزاد

گر کسی قصد کرد در خوردن
شصت مسکین طعام باید داد

تاشوی از حیات برخوردار

یاد و ماه روزه را سپاسی داد

خاتمه

یادگیرش که مختصر گفتم

از برای تو این قدر گفتم

واجب و فرض و نفل خود را

هر که این را بصدق بخواند

از وفات رسول تا آمد

نود و سه برفت و شش سال

بود کاین نظم کشتی کمل

نیمه ای از حبسادی لال

رحمت حق نشا خوانده

باز گوینده و رساننده

خط: محلی اوستقانی مرا



از دیگر انتشارات مجله هنر و مردم:

- ۱- تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران از آغاز سده سیزدهم تا امروز
تالیف: یحیی ذکا، - ۲۵۲۴
- ۲- فهرست مطالب و اسامی نویسندگان مجله هنر و مردم
از آبان یکهزار و سیصد و چهل یک تا آبان یکهزار و سیصد و پنجاه و دو - دیماه - ۲۵۲۲
- ۳- ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
تالیف: مهدی پرتوی آملی - ۲۵۲۳
- ۴- گلستان سعدی - تصحیح شده محمدعلی فروغی
آذر - ۲۵۲۴
- ۵- تاریخ موسیقی نظامی ایران - از حسینعلی ملاح
اردیبهشت - ۲۵۲۵
- ۶- شاهنامه از خطی تا چاپی - ایرج افشار
تیر - ۲۵۲۵
- ۷- هشت بهشت و هفت پیکر - دکتر محمدجعفر محجوب
تیر - ۲۵۲۵
- ۸- کریماجلی قلم
- ۹- اصفهان در دوره جانشینان تیمور - از دکتر لطف‌الله هنرفر
اسفند - ۲۵۲۵
- ۱۰- پژوهش در شاهنامه - از دکتر مهدی غروی
تیرماه - ۲۵۲۶

بها : يك روپيه

از دیگر انتشارات مجله هنر و مردم:

- ۱- تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران از آغاز سده سیزدهم تا امروز
تالیف: یحیی ذکا، - ۲۵۲۴
- ۲- فهرست مطالب و اسامی نویسندگان مجله هنر و مردم
از آبان یکهزار و سیصد و چهل یک تا آبان یکهزار و سیصد و پنجاه و دو - دیماه - ۲۵۲۲
- ۳- ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
تالیف: مهدی پرتوی آملی - ۲۵۲۳
- ۴- گلستان سعدی - تصحیح شده محمدعلی فروغی
آذر - ۲۵۲۴
- ۵- تاریخ موسیقی نظامی ایران - از حسینعلی ملاح
اردیبهشت - ۲۵۲۵
- ۶- شاهنامه از خطی تا چاپی - ایرج افشار
تیر - ۲۵۲۵
- ۷- هشت بهشت و هفت پیکر - دکتر محمدجعفر محجوب
تیر - ۲۵۲۵
- ۸- کریماجلی قلم
- ۹- اصفهان در دوره جانشینان تیمور - از دکتر لطف‌الله هنر فر
اسفند - ۲۵۲۵
- ۱۰- پژوهش در شاهنامه - از دکتر مهدی غروی
تیرماه - ۲۵۲۶

بها : يك روپيه